

بررسی فرایند تولید و درک حشوهای گفتمانی

پروانه خسروی زاده

دانشگاه صنعتی شریف

چکیده

نظریه‌های مطرح در علم زبان‌شناسی، در سطح تولید، تراز زبان را حاصل برآیند دو نیروی کمترین تلاش و بیشترین بهره‌آطلاعی می‌دانند و به رعایت اختصار کلام تأکید دارند. از سوی دیگر، درک کلام بدون حشو، نیازمند دقت و توجه بسیار است. عدم حضور حشوهای زبانی، سرعت درک پیام را در استنباط‌های پیچیده کاهش می‌دهد و شاهدهی برای تقویت باورها، رفع ابهام‌ها و در نهایت، تقلیل جهان‌های ممکن، در اختیار مخاطب قرار نمی‌دهد. در صورتی که بپذیریم وقوع حشو در زبان بر خلاف اصل کم‌کوشی و شرط کمیت از اصول گرایس است، باید برای حضور حشوهای زبان تبیینی ارائه دهیم. هدف از نگارش این مقاله، بررسی دلایل وقوع حشو در امر ارتباط با استفاده از داده‌های زبان فارسی است.

کلیدواژه‌ها: حشو، اصل همکاری، اقتصاد زبان، حشو تولیدی، حشو ادراکی.

مقدمه

وقوع حشو، یکی از پربسامدترین فرایندهای ارتباط کلامی است. شکل‌گیری این فرایند منحصر به زبان خاصی نمی‌شود و به نظر می‌رسد بخشی لاینفک از امر ارتباط است. علیرغم اهمیت و وسعت عملکرد این پدیده در زبان، تنها در زمینه‌آج‌شناسی، بررسی جامعی در این زمینه صورت گرفته و قواعدی برای حشوهای واجی ارائه شده است. هله (۱۹۵۹)، یاکوبسن (۱۹۶۰)، چامسکی هله (۱۹۶۸)، شیباتانی (۱۹۷۳)، رینگن (۱۹۸۸) و بسیاری آثار مکتوب. دیگر در این زمینه، پژوهش‌هایی هستند که از قدمتی حدود نیم قرن در رابطه با بررسی حشوهای واجی و قواعد آن برخوردارند. این در حالی است که تحقیقات معتبر زبان‌شناسی بر روی پدیده حشو معنایی، بسیار پراکنده است و از سابقه‌ای طولانی نیز برخوردار نیست. نویسنده با ارائه این مقاله می‌کوشد دلایل وقوع حشوهای گفتمانی را بررسی کند و از منظر کاربرد زبان به این پدیده بنگرد.

توصیف نظری پدیده حشو در زبان فارسی

اصطلاح حشو در زبان، بر هر آن چیزی دلالت می‌کند که پیش‌بینی و حذف آن امکان پذیر باشد و حوزه بررسی آن را سطوح مختلف از آوا تا متن تشکیل دهد. از این رو، تمامی واحدهای زبان، که در جریان انتقال پیام از پیش‌دانسته و یا قابل استنباط باشند، در حوزه حشو اطلاعی^۱ قرار می‌گیرند (لیچ، ۱۹۸۳: ۶۷). این اصطلاح، که نخستین بار از سوی شانون^۲ و ویور^۳ (۱۹۴۹) در علم ارتباطات معرفی گردید، مبنای طرح

^۱ information redundancy

^۲ C.E.Shannon

^۳ W.Weaver

نظریه مهندسی ارتباط شد. این نظریه به توصیف چگونگی انتقال اطلاعات و نیز اندازه‌گیری میزان اطلاع موجود در هر پیام، بر مبنای ریاضی و براساس امکانات موجود در مجموعه‌ها، می‌پردازد. از این رو در نظریه اطلاعات، مقدار وقوع حشو اطلاعاتی در پیام و یا عدم حضور این پدیده، برپایه محاسبه میزان آنتروپی^۱ یا بی‌نظمی آن و بر اساس یک قاعده ریاضی به دست می‌آید. اما در علم زبان‌شناسی، اصطلاح حشو، هم در بُعد نظری و هم در بُعد کاربردی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هرچند استفاده از ابزار موجود در نظریه اطلاعات برای بررسی حشو اطلاعاتی در علم زبان‌شناسی مفید واقع شده است، اما بررسی‌های زبانی دقت و ظرافت بیشتری را می‌طلبند. به طور مثال، در نظریه اطلاعات، انواع حشوه‌های زبان طبقه‌بندی و تفکیک نمی‌شوند، تمایز میان قابلیت پیش‌بینی‌پذیری و تکرار بی‌مورد اطلاعات غیر ضروری نادیده انگاشته می‌شود و دلایل تولید و نیز چگونگی درک این پدیده مورد توجه قرار نمی‌گیرند.

در این راستا، لامبرا^۲ (۱۹۹۶) نظریه ساختار اطلاعاتی در زبان را به دست می‌دهد و معنای جمله را از اطلاعات جمله متمایز می‌سازد. به اعتقاد وی، معنای جمله برخاسته از لفظ‌های زبانی موجود در جمله است. در حالی که ارزش اطلاعاتی جمله، حاصل تغییر است که در نمودهای ذهنی شنونده در عالم واقع به وجود می‌آید (خرمایی، ۱۳۸۰: ۱۹).

تفاوت میان نظریه اطلاعات و نظریه ساختار اطلاعاتی در زبان را می‌توان در دو اصل کلی بیان کرد. نخست آن که، درک برخی از ویژگی‌های صوری جملات زبان با توجه به بافت درون‌زبانی و بافت برون‌زبانی صورت می‌گیرد و دوم آن که محتوای یک گزاره واحد می‌تواند در قالب پاره‌گفتارهای گوناگون بیان گردد. از این رو، بررسی حشوه‌های زبان نمی‌تواند تنها بر پایه چارچوبی که در نظریه اطلاعات ارائه شده است، صورت پذیرد.

انواع حشوه‌های زبانی

پدیده حشو در زبان را می‌توان در سطوح مختلف آوا - واج، واژگان، نحو، معنی و بافت بررسی کرد. در بررسی‌های آوایی، در صورتی که حضور مشخصه‌ای برای تشخیص یک واحد آوایی الزامی باشد، آن مشخصه «ممیز» نامیده می‌شود و تمامی مشخصاتی که ممیز نباشند، «حشو» تلقی می‌گردند. برای مثال، در زبان فارسی، کلیه همخوان‌های بی‌واک «سخت»^۳ و تمامی همخوان‌های واک‌دار «نرم»^۴ تولید می‌شوند. بنابراین سختی یا نرمی زبان فارسی را می‌توان براساس مشخصه [±واک] پیش‌بینی کرد (ثمره، ۱۳۷۴: ۳۸). گاه حشو در سطح واجی می‌تواند در ساختار هجایی زبانی خاص تجلی یابد. با توجه به ساختمان هجایی زبان فارسی، که به صورت CV(C)(C) امکان نمایش می‌یابد، می‌توان پیش‌بینی کرد که تمامی هجاهای زبان فارسی با یک همخوان آغاز می‌شوند و در جایگاه پس از همخوان، واکه‌ای حضور می‌یابد (باطنی، ۱۳۷۴: ۱۴۲-۱۴۰). حشو در سطح واژگان زبان، بیان‌گر تعامل میان سطح نحوی و سطح معنایی است. از این رو می‌توان گفت حشو واژگانی، مقوله‌ای واژه معنایی است که در کاربرد زبان تجلی می‌یابد. در یک حوزه معنایی،

^۱ آنتروپی به معنای میزان بی‌نظمی یک سیستم است که به عنوان معیار خود به خودی یک واکنش به کار می‌رود.

^۲ K. Lambrecht

^۳ tense

^۴ lax

رابطه معنایی بنیادینی میان واژه‌ها وجود دارد که گاه به باهم‌آیی مطلق آن‌ها منجر می‌شود. این نوع باهم‌آیی معنایی در نهایت به حشو واژگانی در مفهوم پیش‌بینی‌پذیری می‌انجامد. به طور مثال، با هم‌آیی مطلق واژه‌های «مو» و «بلوند» می‌تواند به حشو بودن واژه «مو» در ترکیب این دو واژه منجر گردد. در سطح نحوی نیز، هرگاه حضور هر یک از واحدهای زبان، در جایگاه خاص خود، به دلیل وجود یک مشخصه نحوی دیگر، غیرضروری باشد و یا حذف آن زنجیره کلام، به دلایل دستوری امکان‌پذیر گردد، حشو نحوی صورت می‌گیرد. نمونه‌ای از حشو نحوی در زبان فارسی، حضور ضمیر فاعلی در جایگاه آغازین جمله است که به دلیل وجود شناسه در تصریف فعل قابل پیش‌بینی بوده، امکان حذف می‌یابد. اما حشو در مفهوم ارائه اطلاعات غیرضروری، به ویژه در سطح معنایی زبان تجلی می‌یابد.

صفوی (۱۳۸۲ : ۵۵-۵۱) به نقل از بولر^۱، بر پایه «الگوی ارغنون»^۲، سه نقش هم‌زمان برای هر نشانه زبانی قایل است. به اعتقاد بولر، نشانه زبانی نخست باید نقش «نماد»^۳ را ایفا کند و به موضوعی در جهان خارج دلالت نماید. دوم باید نقش «نشان»^۴ را دارا باشد تا بتوان از طریق آن اطلاعاتی درباره فرستنده کسب کرد و در نهایت باید دربرگیرنده نقش «علامت»^۵ باشد و گیرنده را وادار سازد تا به تعبیر آن پردازد و یا واکنشی در مقابل آن بروز دهد. با بسط مفهوم «نشانه زبانی» به هر پاره‌ای از زنجیره کلام، می‌توان گفت آن‌گاه که نشانه نقش «علامت» را ایفا می‌کند، بافت در تعبیر کلام دخالت کرده، بسیاری از عناصر زبانی از زنجیره گفتار حذف می‌گردند و در صورت حضور، «حشو» تلقی می‌شوند. حذف این واحدها می‌تواند بر پایه دو اصل صورت گیرد. نخست آن‌که فرستنده پیام معتقد است اطلاع حذف شده در فضای مشترک میان وی و گیرنده پیام وجود دارد، از این‌رو، نیازی به گفتن آن احساس نمی‌کند. دیگر آن‌که اطلاع حذف شده، از قبل در متن کلام موجود بوده، قابل دست‌یابی می‌نماید و بنابراین طرح مجدد آن غیرضروری است.

پشینۀ مطالعه حشو در قالب گزاره‌ها و تجلی آن به صورت پاره‌گفتارها

فینین^۶، یوشی^۷، و وبر^۸ (۱۹۸۶: ۹۳۸-۹۲۱) معتقدند یک پاره‌گفتار حشو اطلاعی می‌تواند به سه دلیل مختلف در مکالمه‌ای به کار رود. نخست آن‌که، اگر مخاطب نوعی ابهام در پیام گوینده احساس کند، می‌تواند عبارتی هم‌معنی با پاره‌گفتار گوینده تولید کند که هر یک روشن‌گر مفهومی از آن پاره‌گفتار مبهم باشد و به دنبال تأیید گوینده باشد. دوم آن‌که حتی بدون وجود ابهام در پیام، این احتمال وجود دارد که شنونده یک عبارت هم‌معنی با پاره‌گفتار گوینده را ادا کند تا نشان دهد چه برداشتی از پیام داشته است و سوم شنونده ممکن است عبارت هم‌معنی با پاره‌گفتار گوینده را به این منظور تولید کند که تأییدی بر باور خود نسبت به درک مشترک میان خود و گوینده به دست آورد. اسپربر و ویلسون^۱ (۱۹۸۱: ۳۱۸-۲۹۵) به کاربرد پاره‌گفتارهای حشو اطلاعی به منظور کنایه اشاره می‌کنند. به اعتقاد آنان، بهره‌گیری از پاره‌گفتارهایی

¹ Buhler

² Organon Model

³ symbol

⁴ symptom

⁵ signal

⁶ W.Finnin

⁷ A. Joshi

⁸ B. Webber

که کاملاً حشو هستند و به بازگویی یک پیام محدود می‌شوند می‌توانند حکم یک عبارت کنایی را داشته باشند و اعتراض مخاطب را نسبت به موضوع نشان دهند.

ویتاگر و استنتن (۱۹۸۸: ۱۳۰-۱۲۳) معتقدند پاره‌گفتارهای فاقد اطلاع جدید می‌توانند نقش مقدمه را در گفتگوهای نصیحت‌آمیز و مشورتی ایفا کنند. به اعتقاد آنان، پاسخ‌های ترغیبی^۱، تکرارهای بلافاصله یک عبارت، به کارگیری عبارت‌های هم‌معنی و ارائه خلاصه مطالب می‌تواند بیانگر این نکته باشند که گوینده تمایلی به ادامه بخش مقدمه صحبت ندارد و مایل است بحث به موضوع اصلی هدایت شود، اما خود نمی‌خواهد آغازگر باشد.

وارد و هرش بر (۱۹۹۱: ۳۵۱ - ۳۳۸) به بررسی گزاره‌های این‌همانی از منظر حشو معنایی می‌پردازند و این فرض را مطرح می‌کنند که معنی یک گزاره این‌همانی در پاسخ به انکار یک واقعیت یا امری پیش‌بینی شده به دست می‌آید. بنابر تحلیل وارد و هرش برگ، گزاره‌های این‌همانی به مثابه صورت منطقی «X، X است»، طبقه‌بندی می‌شوند. این پاسخ می‌تواند در جواب فردی ارائه شود که گزاره‌ای چون «X، Y است» را تولید می‌کند. به اعتقاد آنان، هیچ‌یک از انواع دیگر پاره‌گفتارهای حشو اطلاعی، چنین نقش انکارکننده‌ای ندارند.

شگلوب (۱۹۸۲: ۹۳ - ۷۱) از اصطلاح تداوم بخش‌ها^۲ برای اشاره به آن دسته از حشوهای اطلاعی بهره می‌گیرد که در قالب یک واژه ادا می‌شوند و هیچ محتوای گزاره‌ای به موضوع بحث نمی‌افزایند. به اعتقاد وی، واژه‌هایی چون: "هان"، "باشه"، "بله"، "درسته"، "خب" و امثال آن، نشانه‌هایی هستند که مخاطب در اختیار گوینده قرار می‌دهد تا به صحبت خود ادامه دهد.

به نظر لوینسون (۱۹۷۹: ۳۸۳-۳۸۱) پاره‌گفتار حشو اطلاعی در مباحث استدلالی کاربرد می‌یابد. به اعتقاد او، بهره‌گیری از یک پاره‌گفتار حشو اطلاعی می‌تواند به دلیل نتیجه‌گیری از بحثی استدلالی باشد و مخاطب را به سمت تحلیل منطقی سوق دهد. لوینسون در این ارتباط از مکالماتی بهره می‌گیرد که در صحن یک دادگاه ادا شده‌اند.

وارد (۱۹۹۰: ۷۴۵-۷۴۲) یکی از انواع پاره‌گفتارهای حشو اطلاعی را در ارتباط با ساختار افعالی می‌داند که در جایگاه پیشین جمله ظاهر می‌شوند و نقش تأکیدی بر پاره‌گفتار قبلی دارند، ضمن آن که شگفت‌زدگی گوینده را از ارسال پیام نشان می‌دهند. وارد این‌گونه حشوهای اطلاعی را تحت عنوان «ایجاب گزاره‌ای»^۳ مطرح می‌کند. برای نمونه:

(۱) خیلی عجیب است که سگ‌ها پنیر می‌خورند [اما می‌خورند].

¹ Sperber & Wilson

² prompts

³ continuers

² proposition affirmation

واکر (۱۹۹۳: ۶) نیز به بررسی پاره‌گفتارهای حشو اطلاعی از منظر زبان‌شناسی‌شناختی می‌پردازد و با استناد به محدودیت‌های ذهن انسان در فعال سازی حافظه بلندمدت، توجه مداوم و نیز قابلیت استنباط و استنتاج سریع معتقد است نقش پاره‌گفتارهای حشو اطلاعی، برجسته‌سازی اطلاع در حافظه کوتاه‌مدت و تسهیل فرایند درک در ذهن مخاطب است.

از سوی دیگر، واکر (همان: ۸) یکی از دلایل بهره‌گیری از پاره‌گفتارهای حشو اطلاعی را تقلیل جهان‌های ممکن می‌داند. به اعتقاد او، آن‌گاه که گوینده می‌کوشد تا پاسخ مخاطب را در حوزه‌ای خاص و یا موقعیتی ویژه دریافت کند، به تولید پاره‌گفتار حشو می‌پردازد. برای نمونه:

(۲) آقای دکتر [شما یک روان‌پزشک هستید]. به نظر شما چرا یک پسر بچه پانزده ساله باید دست به چنین جنایتی بزند.

به اعتقاد واکر، عبارت درون‌قالب از منظر گوینده و شنونده، حشو اطلاعی است و طرفین مکالمه، نسبت به این اطلاع آگاهند. بنابراین بازگو کردن آن تنها نقش تقلیل جهان‌های ممکن را در موضوع مکالمه دارد. به این معنی که گوینده در انتظار پاسخ مخاطب به عنوان فردی متخصص و در حوزه‌ای خاص خواهد بود.

پالم (۱۹۷۶: ۲۲۳ - ۲۱۵) حشو اطلاعی را در قالب سبک ادبی بررسی می‌کند. او به تکرارهایی اشاره می‌کند که در سطح واژه، گروه، و یا مجموع واژه‌هایی در ادبیات تجلی می‌یابند.

پژمان (۱۳۸۴: ۱) نیز معتقد است حشوه‌های اطلاعی باعث زیبایی متن ادبی می‌شوند و در صورت حذف آنان از زنجیره کلام، متن ادبی به نثر عادی بدل می‌گردد.

۵. طبقه‌بندی نامحدود پژوهش‌های یادشده

بحث پیرامون دلایل تولید حشوه‌های اطلاعی، مستلزم ارائه طبقه‌بندی جامع و مانع است. آنچه از پیشینه مطالعاتی این پدیده استنباط می‌شود را نمی‌توان در مجموعه‌ای بسته قرارداد. طبقه‌بندی زیر، شاهی بر این مدعا است:

۵. ۱. تولید حشو به منظور ایجاب

گوینده این امکان را در اختیار دارد تا با وجود آگاهی از حشوبودن قسمتی از پیام برای مخاطب، آن را به منظور تأکید، تکرار کند. این امر در قالب آنچه وارد (۱۹۹۰: ۵-۴۲) و وارد و هرش‌برگ (۱۹۹۱) عنوان می‌کنند، امکان تبیین می‌یابد و می‌تواند به صورت گزاره‌های این‌همانی، ایجاب گزاره‌ای و یا با بهره‌گیری از ابزارهایی نظیر «دقت کنید»، «توجه داشته باشید» و جز آن در آغاز بخش حشو از پیام تجلی یابد. از این‌رو، علاوه بر نمونه (۱)، می‌توان نمونه‌های زیر را نیز مواردی از تولید حشو، به منظور تأکید بر بخشی از پیام، در نظر گرفت.

(۳) الف. غذا حاضر است.

ب. گفتم که گرسنه‌ام نیست. وقتی می‌گم میل ندارم یعنی میل ندارم.

(۴) آب در صد درجه دما، در کنار دریا به جوش می‌آید. دقت کنید که این درجه دما، در سطح دریا آب را به جوش می‌آورد.

۵. ۲. تولید حشو به منظور یادآوری

گاه گوینده با وجود آگاهی از حشو بودن پیام خود برای مخاطب، به منظور یادآوری همان پیام، از حشو بهره می‌گیرد. این مسئله در قالب آنچه واکر (۱۹۹۳: ۲۵) محدودیت توجهی در ذهن انسان می‌نامد، قابل تبیین است. برای نمونه:

(۵) اگر به خاطر داشته باشی قبلاً اشاره کردم که آب در صد درجه دما، در کنار دریا به جوش می‌آید.

۵. ۳. تولید حشو به دلیل به خاطر آوردن مطلبی

گاه نیز این امکان وجود دارد که گوینده با بهره‌گیری از حشو، فرایند به خاطر آوردن مطلبی را در ذهن خود تسهیل کند. به این معنی که وقفه زمانی، در طول مدت انتقال یک گزاره از حافظه بلندمدت به حافظه فعال، خود را با تولید حشو پرکند. تفاوت این‌گونه از حشو با مورد ۵-۲ در این است که در تولید حشو به دلیل یادآوری، گوینده می‌کوشد تا با بهره‌گیری از حشو، به مخاطب چیزی را یادآوری کند. درحالی‌که در مورد کنونی، گوینده خود به زمانی نیاز دارد تا نکته‌ای را به خاطر آورده، بحث خود را ادامه دهد. نمونه‌هایی از این‌گونه تولید حشو می‌تواند به هنگام ارائه سخنرانی، بازگو کردن مطالب درسی، بیان قطعه‌ای ادبی و جز آن تجلی یابد.

۵. ۴. تولید حشو به منظور هدایت مخاطب به سمت نتیجه‌گیری پیام

گوینده این امکان را در اختیار دارد تا به دلیل تردید در تشخیص نتیجه‌گیری مخاطب از پیام ارائه شده، نتیجه استنتاج منطقی را به صورت حشو تولید کند. این مسئله در قالب آنچه لوینسون (۱۹۷۹: ۳-۳۸۱) درباره کاربرد پاره‌گفتارهای حشو اطلاعی در مباحث استدلالی بیان می‌کند، قرار می‌گیرد. در چنین حالتی، گوینده معمولاً از ابزارهایی چون "پس"، "بنابر این"، "به این ترتیب" و جز آن بهره می‌گیرد. نمونه زیر بیان‌گر این‌گونه از حشوهای اطلاعی است.

(۶) یکی از شرایط استخدام در این سازمان داشتن کارت پایان خدمت نظام وظیفه عمومی است. شما کارت پایان خدمت ندارید. بنابراین، نمی‌توانید در این سازمان استخدام شوید.

۵. ۵. تولید حشو به منظور تقلیل جهان‌های ممکن

گاه گوینده، با وجود آگاهی از حشوبودن بخشی از پیام خود، صرفاً به منظور محدود کردن جهان‌های ممکن و هدایت مخاطب به سمت پاسخگویی در حوزه‌ای خاص، به تولید حشو می‌پردازد. این‌گونه از تولید حشو در قالب آنچه واکر (۱۹۹۳: ۴۱) طرح می‌کند، قرار دارد و با نمونه‌های زیر قابل توصیف است.

(۷) آب در صد درجه دما، در کنار دریا به جوش می‌آید. گفتم در صد درجه دما، در کنار دریا

(۸) برزیل توی نیمه دوم بازی اصلاً خوب نبود. نیمه اول خوب بازی می‌کرد اما نیمه دوم اصلاً

خوب نبود.

۵ . ۶. تولید حشو به منظور ارائه نشانه‌ای در جهت تمایل به ادامه بحث

این امکان وجود دارد که یکی از طرفین گفتگو به منظور تداوم بخشیدن به بحث جاری و در جهت ارائه نشانه‌ای برای تمایل به ادامه صحبت، به تولید حشو مبادرت ورزد. نقشی که ویتاکر و استنتن (۱۹۸۸: ۱۲۶-۱۲۵) برای پاره‌گفتارهای حشو اطلاعی به عنوان مقدمه گفتگوهای مشورتی مطرح می‌کنند و آنچه شگولف با اصطلاح «تداوم بخش‌ها» معرفی می‌نماید، گونه‌هایی از تولید این نوع حشو هستند. برای نمونه :

الف. چه اتفاق عجیبی بود. باورم نمی‌شه.
ب. آره، عجب اتفاقی بود. من هم باورم نمی‌شه.

۵ . ۷. تولید حشو به دلیل ارائه نشانه‌ای برای ختم کلام

این امکان وجود دارد که یکی از طرفین گفتگو، با وجود آگاهی از حشو بودن پیام خود، درست بر خلاف مورد قبل و به منظور خاتمه دادن به بحث جاری، به تولید حشو بپردازد. این امر گاه با تولید جمله‌ای این‌همانی به وقوع می‌پیوندد و گاه نیز حشو به صورت پاره‌گفتاری تجلی می‌یابد، که قبلاً در خلال گفتگو مطرح شده‌است. این گونه از تولید حشو نیز می‌تواند مجدداً در حوزه آنچه وارد و هرش‌برگ (۱۹۹۱) در پاسخ به انکار نکته‌ای یا واقعیتی قابل پیش‌بینی مطرح می‌کنند، قرار گیرد. برای نمونه :

(۱۰) الف. آقای نخست وزیر، نظرتان راجع به شایعه شروع جنگ هسته‌ای چیست؟ تمام رسانه‌های ارتباط جمعی راجع به این موضوع بحث می‌کنند.
ب. خودتان از لفظ شایعه استفاده می‌کنید. شایعه یعنی شایعه!

۵ . ۸. تولید حشو به منظور رفع ابهام از پیام

گاه این امکان وجود دارد که مخاطب یک پیام، به دلیل ابهامی که در کلام گوینده احساس می‌کند، به تولید عبارتی هم‌معنی با پاره گفتار مورد نظر اقدام کند تا از درک صحیح خود از منظور گوینده مطمئن شود. آنچه فنین، یوشی و وبر (۱۹۸۶ : ۳۱-۹۳۰) به عنوان یکی از دلایل تولید حشو اطلاعی مطرح می‌کنند را می‌توان به کمک نمونه زیر روشن ساخت.

(۱۱) الف. همراه داری؟
ب. نه همراه ندارم، تنها هستم.
الف. منظورم تلفن همراه است.

۵ . ۹. تولید حشو به منظور بهره‌گیری از امتیاز زیبایی‌شناختی

گاه حشو اطلاعی، صرفاً به دلیل بهره‌گیری از نقش بلاغت لفظی، سبکی و یا شعری کلام کاربرد می‌یابد. آنچه پالم (۱۹۷۶ : ۲۲۳-۲۱۵) و پژمان (۱۳۸۴ : ۱) به عنوان دلیلی برای تولید حشو معنایی ذکر می‌کنند، در قالب نمونه زیر تجلی می‌یابد.

(۱۲) سهم من این است

سهم من این است

سهم من آسمانی‌ست

که آویختن پرده‌ای آن را

از من می‌گیرد.

«فروغ فرخزاد»

۵. ۱۰. تولید حشو به منظور نشان‌دادن اهمیت پیام

گوینده این امکان را در اختیار دارد تا به بازگویی پیام خود در قالب عبارت حشو اطلاعی مبادرت ورزد تا تأکیدی بر اهمیت پیامش داشته باشد. در چنین شرایطی معمولاً گوینده از «بدل» برای نشان دادن این اهمیت بهره می‌گیرد. آنچه اسپربر و ویلسون (۱۹۸۱: ۳۱۱) با عنوان کاربرد پاره‌گفتار حشو اطلاعی به منظور کنایه، مطرح می‌کنند می‌تواند در حوزه این‌گونه از تولید حشو قرار بگیرد. نمونه زیر، موردی از تولید حشو به منظور یاد شده است.

(۱۳) چوب لای چرخم نگذار. منظورم این است که اینقدر اذیتم نکن.

موارد ۵-۱ الی ۵-۱۰ دلایل تولید حشو معنایی را بر پایه پژوهش‌های گذشته نشان می‌دهند. در صورتی که هدف از بررسی معنایی حشو در زبان، تنها ذکر دلایلی پراکنده باشد، می‌توان ده‌ها دلیل دیگر به مجموعه فوق افزود و فضایی نامحدود را برای توصیف حشو معنایی ایجاد نمود. از این‌رو، قایل شدن به دلایل زیر نیز در توجیه علل تولید حشو اطلاعی منطقی می‌نماید:

۵. ۱۱. تولید حشو به علت تردید گوینده در حشو بودن پیام

گاه این امکان وجود دارد که گوینده با وجود تردیدی که در حشو بودن پیام خود دارد، به تولید آن مبادرت ورزد. تولید این‌گونه پاره‌گفتارهای حشو اطلاعی معمولاً با بهره‌گیری از عباراتی چون «فکر می‌کنم قبلاً اشاره کرده باشم که...»، «تمی‌دائم می‌دانید یا نه»، «شاید شنیده باشید که...» و جز آن صورت می‌گیرد.

۵. ۱۲. تولید حشو به علت عدم برخورداری از زمان مناسب در تولید منسجم پیام

گاه گوینده، با وجود آگاهی از حشو بودن بخشی از پیام خود، صرفاً به دلیل آن‌که زمان مناسب برای تولید نظام‌یافته پیام خود در اختیار ندارد، به تولید حشو می‌پردازد. این نوع پیام‌ها، معمولاً به صورت منقطع تولید می‌شوند و حشو خود را در فاصله میان اصل پیام می‌نمایاند. نمونه زیر بیان‌گر این‌گونه از تولید حشو است.

(۱۴) چند روز پیش، یعنی هفته گذشته، رساله‌ام را، یعنی پایان‌نامه‌ام را به دفتر دانشکده، منظورم دفتر

گروه است، تحویل دادم.

۵. ۱۳. تولید حشو به علت رمزآمیزی^۱ پیام

گوینده این امکان را در اختیار دارد تا با وجود آگاهی از حشو بودن بخشی از پیام خود، به دلیل استفاده از واحدهای یک نظام نشانه‌شناختی دیگر، به تولید حشو مبادرت ورزد. این‌گونه از تولید حشو می‌تواند به دلیل بهره‌گیری از زبان علم و یا دوزبان‌گویی گوینده باشد. نمونه‌های زیر مثال‌هایی از این مورد تولید حشو به شمار می‌آیند.

(۱۵) اسید سولفوریک یا هاش دو اس او چهار، از ترکیب انیدرید با آب تولید می‌شود.

(۱۶) این مسئله یا پروبلم را به راحتی می‌توان حل کرد.

۵. ۱۴. تولید حشو به دلیل رمزگردانی^۲ پیام

این امکان وجود دارد که گوینده تمام پیام خود را به صورت معادل همان پیام در زبان دیگری به دست دهد. در چنین حالتی، گذر از یک نظام نشانه‌شناختی به نظام دیگر، به‌طور کامل صورت می‌گیرد و پیام به‌طور کامل به صورت حشو تولید می‌شود. در این مورد می‌توان به نمونه زیر اشاره کرد.

(۱۷) همینه که هست. بودور که واردور.

۵. ۱۵. تولید حشو به دلیل عدم اطلاع دقیق گوینده از علت وقوع امری

گاه گوینده بخشی از پیام خود را به این دلیل به صورت حشو تولید می‌کند که خود شخصاً از علت وقوع حادثه‌ای مطمئن نیست. در این شرایط، گوینده از واژه‌هایی چون «مثل اینکه»، «شاید»، «لابد» و جز آن در بخش حشو از پیام ارسالی خود، بهره می‌گیرد و به ذکر دلیلی بسنده می‌کند که دقیقاً برای مخاطب حشو تلقی می‌شود. نمونه زیر، نشان از این‌گونه تولید حشو دارد.

(۱۸) فرهاد زنش را طلاق داده. حتماً چون دیگر نمی‌تونسته با او زندگی کنه.

۵. ۱۶. تولید حشو به دلیل به خاطر سپردن نکته‌ای

گاه این امکان وجود دارد که گوینده با تکرار یک پاره زبانی، سعی در به‌خاطر سپردن نکته‌ای داشته باشد. این‌گونه از تولید حشو، به‌ویژه به هنگام به‌خاطر سپردن شماره تلفن یا نشانی محل و یا هنگامی که دانش‌آموزان می‌کوشند مطلبی از کتاب درسی خود را از بر کنند، تحقق می‌یابد.

نارسایی طبقه‌بندی ارائه شده در پژوهش‌های گذشته

آنچه تاکنون در این بخش، به عنوان دلایل تولید حشو ارائه شد، به همراه دلایل دیگری همچون تولید حشو به دلیل بهره‌گیری از کنایه، نیاز به رفع ابهام موجود در پیام، مجاب‌کردن مخاطب نسبت به صحت پیام، پیراستن پیام به کلیشه‌های زبان، تجلی ناخودآگاه احساس گوینده، همدلی با مخاطب، رعایت هنجارهای اجتماعی و پرکردن فضاهای خالی گفتگو، مجموعه‌ای را به وجود می‌آورد که به تأثیر عوامل روان‌شناختی،

¹ code-mixing

² code-switching

جامعه‌شناختی، فرهنگی و جز آن در امر ارتباط اشاره دارد و از تقلیل‌گرایی ویژه‌ای که یک توصیف علمی نیازمند آن است، برخوردار نیست. از سوی دیگر، صرف ارائه دلایلی برای تولید حشو بیان‌گر آن است که هر گاه سطح بررسی پدیده حشو، گستره «معنی‌گوینده» را در بر می‌گیرد و این پدیده از منظر کاربردشناسی زبان مطرح می‌گردد، بحث درباره حشو اطلاعی منتفی است و هیچ کاربردی از جملات زبان را نمی‌توان فاقد بار اطلاعی دانست. دلیل این امر آن است که اگر واحدی از نظام زبان در هر شرایطی به لحاظ کاربردی حشو تلقی شود، بر پایه اصل اقتصاد زبان، پیش از آنکه در معرض کاربرد قرار گیرد، از آن نظام حذف خواهد شد. به نظر می‌رسد، کاربرد ساخت‌های موازی در امر ارتباط، به منظور القای پیامی ضمنی است که بار اطلاعی خاص خود را دارد و مفهومی را به اصل پیام می‌افزاید.

از سوی دیگر، ارتباط حاصل تلاش دوسویه فرستنده و گیرنده در تولید و درک است. پیام زمانی کامل می‌شود که گیرنده به درک آن نایل شود و از این رو، نگاهی زبان‌شناختی به پدیده وقوع حشوهای معنایی باید شامل نگرشی دو جانبه به مسئله تولید و درک پیام باشد.

۷. تحلیل حشوهای معنایی در دو سطح تولید و درک

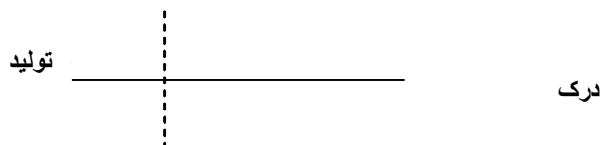
بر پایه آنچه گرایس (۱۹۷۵) مطرح می‌کند، ارتباط کامل و سالم مبتنی بر شرایط چهارگانه‌ای است که از اصل همکاری حمایت می‌نماید. گوینده و شنونده هر دو بر این باورند که در ایجاد ارتباط با یکدیگر همکاری دارند. از این رو، شنونده فرض می‌کند گوینده در ارائه پیام خود، شرایط چهارگانه کمیت، کیفیت، ربط و شیوه بیان را رعایت می‌کند و پیام او حاوی اطلاع مناسب بوده، صادقانه، مرتبط با موضوع، منظم و قابل درک است.

چنین پیش‌فرضی، شنونده را بر آن می‌دارد تا پیام را تحلیل کند و به نتیجه‌گیری نهایی، یعنی دریافت صحیح اطلاع ارسالی، دست یابد.

نگارنده این سطور، در تحلیل حشوهای معنایی، اصل همکاری را در دو سطح درک و تولید در نظر می‌گیرد و شرایط چهارگانه حاکم بر آن را نیز دو جانبه (در درک و تولید) تلقی می‌نماید. از سوی دیگر، این فرض را در کانون توجه قرار می‌دهد که فرایندهای ارتباطی بر پایه استنتاج‌های منطقی صورت می‌گیرند. به طوری که شنونده، با این پیش‌فرض که گوینده شرایط چهارگانه اصل همکاری را رعایت کرده است، در مرحله درک به تحلیل منطقی آنچه شنیده است می‌پردازد و موفق به دریافت پیام ارسالی می‌شود.

این دو نکته، یعنی قایل شدن به عملکرد دو جانبه اصل همکاری (در درک و تولید) و نیز درک پیام از طریق قواعد استنتاج، در نوشته حاضر از اهمیتی ویژه برخوردارند. ذکر این مطلب نیز ضروری است که دو نکته یادشده، کاملاً در ارتباط با یکدیگرند و همچون دو کفه ترازو عمل می‌کنند. توجه این مطلب به کمک نمودار زیر امکان‌پذیر می‌گردد:

اعمال فرایندهای منطقی درک



از آنجا که ارتباط محصول عملکرد دو فرایند تولید و درک است، در یک سوی پیوستار ارتباط، تولید پیام توسط فرستنده قرار دارد و در سوی دیگر، درک پیام توسط گیرنده واقع می‌شود.

مسلماً فرایند درک هر پیام بر پایه تحلیل‌های ذهنی صورت می‌پذیرد. این تحلیل‌ها، بر حسب درجه وضوح پیام می‌توانند بسیار ساده باشند و یا نیازمند اعمال فرایندهای ذهنی پیچیده‌ای گردند. از این روست که به طور مثال بازگ کردن ضرب‌المثلی به منظور القای پیامی خاص در قالب مفهومی ضمنی، شرایط را به نفع گوینده در رعایت اصل اقتصاد زبانی [کمترین کوشش، بیشترین بهره‌آطلاعی] تغییر می‌دهد. زیرا مرحله تولید تنها با ابراز نکته‌ای ظریف و به اختصار هرچه تمام‌تر صورت گرفته است، اما مرحله درک در ذهن شنونده باید با اعمال فرایندهای پیچیده‌ای صورت گیرد.

بنابراین، هرچند در بازگ کردن ضرب‌المثل، «کمترین کوشش» در مرحله «تولید» به کار رفته است، اما حصول نتیجه، یعنی دریافت بهره‌آطلاعی مورد نظر، با «بیشترین کوشش» در مرحله درک همراه بوده است.

بر روی پیوستار یادشده خط نقطه‌چین، نشان‌دهنده کوشش طرفین مکالمه برای انتقال پیام است. این محور عمودی متحرک است و می‌تواند بر روی پیوستار افقی، از نقطه صفر (تولید) تا نقطه نهایی نزدیک به درک تغییر مکان دهد. بر این دو نیروی «تلاش برای تولید» و «تلاش برای درک»، نوعی تراز و هم‌سنگی میان دو کفه ترازوی گیرنده و شنونده برقرار می‌کند و به ایجاد ارتباط کامل منجر می‌شود.

بنابراین باید گفت شرط کمیت از شرایط چهارگانه گرایس، بر پایه همکاری دایمی میان فرستنده و گیرنده است، اما ابزار کنترل آن و نحوه بهره‌گیری از آن در دست فرستنده قرار دارد. به این معنی که هر چه پیام کوتاه‌تر و اطلاع‌ارائه‌شده در آن مختصرتر باشد، گوینده با بهره‌گیری از اصل اقتصاد زبان، کمترین کوشش را در تولید به کار بسته است. در این حالت، مسلماً حصول بیشترین بهره‌آطلاعی و دستیابی به پیام ارسالی، نیازمند همکاری بیشتر مخاطب خواهد بود. به طوری که با اعمال تلاش ذهنی فزاینده، به درک پیام نایل خواهد شد.

اما اگر گوینده در ارسال پیام، شرایط را به نفع مخاطب تغییر دهد، یعنی با در نظر گرفتن شرط کیفیت، ربط و شیوه بیان به ارائه توضیحات اضافی بپردازد (و یا به عبارتی، به تولید حشو اطلاعی مبادرت ورزد)، آن‌گاه حصول نتیجه، یعنی درک پیام را برای مخاطب تسهیل می‌کند. زیرا از اعمال فرایندهای اضافی در ذهن وی پیشگیری می‌نماید. این امر، نشان‌دهنده رعایت اصل همکاری از سوی فرستنده پیام است. چون با تحمیل تلاش بیشتر بر خود، در مرحله تولید، از میزان تلاش مخاطب، در مرحله درک می‌کاهد.

بر پایه استدلال فوق اصل کم‌کوشی در دو سطح درک و تولید قابل طرح است و شرایط چهارگانه آن نیز دوجانبه تلقی می‌شوند. بنابراین تولید حشو، به هیچ وجه برخلاف شرایط چهارگانه‌ای که از این اصل حمایت می‌کنند، از جمله شرط کمیت، قرار نمی‌گیرد.

نگرش فوق به اصل همکاری و شرط کمیت، این امکان را فراهم می‌آورد تا به فرض وجود «حشو ادراکی» در تقابل با «حشوتولیدی» قایل شویم.

سرل (۱۹۷۹) این پرسش را مطرح می‌کند که چه فرایندی در ذهن مخاطب می‌تواند منجر به درک صحیح منظور گوینده شود. وی در پاسخ به این سؤال، از این فرضیه دفاع می‌کند که در تحلیل

کنش‌های گفتاری غیرمستقیم، علاوه بر دانش درون‌زبانی و برون‌زبانی سخنگویان و پیش‌زمینه مشترک میان فرستنده و گوینده، نیروی منطق و استنباط مخاطب نیز در تعبیر او دخیل است.

به اعتقاد نگارنده، پاسخ سرل در این زمینه را می‌توان به حوزه حشوهای اطلاعی بسط داد. آن‌گاه که پیام به صورت کنشی غیرمستقیم و بدون حضور واحدهای حشو معنایی ادا می‌شود، مخاطب می‌کوشد با بهره‌گیری از دانش برون‌زبانی خود، پیش‌زمینه مشترکش با فرستنده پیام و پیش‌انگاشته‌هایش، کنش یادشده را تحلیل کرده و در نهایت به کمک نیروی استنباط و استنتاج منطقی، به منظور گوینده دست یابد. نگارنده معتقد است این امر، در سطحی انتزاعی به وقوع حشو در فرایندهای ذهنی منجر می‌شود.

از سوی دیگر، هر یک از گونه‌های حشو معنایی در بافت‌های موقعیتی مختلف، می‌تواند کاربردی متفاوت داشته باشد. به طوری که یک پاره‌گفتار حشو واحد، در بافت‌های موقعیتی متفاوت می‌تواند در حکم جمله‌ای تحقیرآمیز، نوعی اعتراض، تأیید جمله طرف مقابل، تکذیب آن، رعایت آداب اجتماعی و اجتناب از انتقاد مستقیم، ختم گفتگو، تمایل به ادامه بحث و... و دهها مفهوم ضمنی دیگر به کار رود و شگفت آن که سخنگویان زبان نیز تمامی این موقعیت‌های حاکم را می‌شناسند و در سطح درک، به تعبیر صحیحی دست می‌یابند. این امر، یعنی تولید یک پاره‌گفتار واحد با اهداف متفاوت و درک صحیح مفاهیم ضمنی موجود در آن، با بهره‌گیری از آهنگ کلام در گفتار و علایم نقطه‌گذاری در نوشتار، تسهیل می‌شود.

از این رو می‌توان ادعا کرد نمونه بسیار ساده‌ی زیر، برحسب آهنگ کلام در ادای واحد پژواکی درون‌قلاب، می‌تواند در حکم هر یک از مفاهیم ضمنی یادشده تعبیر گردد.

الف - چه هوای خوبیه.

ب - [خوبه، عالیه!]

۸. طبقه‌بندی سه‌گانه حشوهای معنایی

با توجه به توضیحات یادشده، نگارنده حشوهای معنایی را به سه گروه کلی تقسیم می‌کند. گروه نخست، که «حشوهای نوع اول» نام گرفته‌اند، به منظور تسهیل فرایند درک در ذهن مخاطب تولید می‌شوند و نشان از رعایت اصل کم‌کوشی در درک پیام دارند.

اما گروه دوم از حشوهای معنایی، با هدف تسهیل امر تولید و هدایت مخاطب به دریافت پیام از طریق بازیافت مفهوم ضمنی آن تجلی می‌کنند. این گروه از حشوها در نوشته حاضر با عنوان «حشوهای نوع دوم» معرفی شده‌اند. گونه‌هایی از حشو که در اشارات تلویحی، جمله‌های این‌همانی، استفاده از ضرب‌المثل‌ها، مفاهیم ضمنی و کنایه‌ها تجلی می‌یابند، شرایط را به نفع فرستنده پیام در بهره‌گیری از اصل کم‌کوشی تغییر می‌دهند و بنابراین، در شمار این دسته از حشوها قرار می‌گیرند.

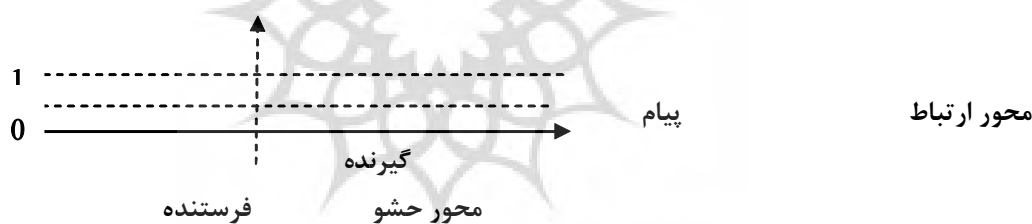
از سوی دیگر، برخی دیگر از نمونه‌های حشومعنایی بیان‌گر احساس درونی گوینده، القای حس‌همدلی او، پرکردن فضاهای خالی در جریان گفتگو، و پیراستن کلام به کلیشه‌های زبان هستند. این‌گونه از حشوها، نقشی در تسهیل فرایند درک و یا کم‌کوشی در تولید ندارند و گروه سوم از حشوهای معنایی را تشکیل می‌دهند.

۹. نسبی بودن معیار حشو در سطح بررسی معنایی زبان

مقایسه نمونه‌های مختلف، بیان‌گر آن است که قایل شدن به حشو معنایی، ملاکی نسبی است و میزان حشو اطلاعی در پیام، علاوه بر آن که می‌تواند بر حسب هم‌نشین شدن واحدهای کلام در قطب مجازی زبان، به تظاهر ساختاری حشو منجر شود، بر حسب انتخاب از محور جانشینی نیز می‌تواند درجات متفاوتی از حشو را نشان دهد. نسبی بودن معیار حشو، در دو سطح «تولید» و «درک» قابل طرح است. نگارنده، با قائل شدن به فرض وجود «حشو ادراکی» در تقابل با «حشو تولیدی» معتقد است برخی از حشوهای معنایی در سطح تولید، از قابلیت پیش‌بینی پذیری و حذف بیشتری برخوردارند. همین‌امر، در ارتباط با حشو ادراکی نیز قابل توجیه است. زیرا بررسی نمونه‌هایی که فاقد حشو معنایی هستند، فرایندهای درک متفاوتی را می‌طلبند. به نظر می‌رسد، هر چه تلاش ذهنی مخاطب در درک پیام بیشتر باشد، میزان حشو ادراکی نیز افزایش می‌یابد.

نگارنده معتقد است، آن‌گاه که واحدهای حشو در ساخت حضور پیدا نمی‌کنند، گیرنده پیام بر پایه یک یا چند قاعده استنتاج منطقی $p \rightarrow q$ بخش حذف‌شده از پیام را می‌شناسد و پیام را به طور کامل درک می‌کند. هر چه تعداد قواعد استنتاج منطقی در تحلیل پیام بیشتر باشد، میزان «حشو ادراکی» در ذهن مخاطب افزایش می‌یابد.

در بخش پایانی این مقاله، نموداری کلی از وقوع حشو ارائه می‌گردد که بیان‌گر انواع سه‌گانه حشو معنایی است و نسبی بودن معیار حشو را به تصویر می‌کشد.



در این نمودار، محور ارتباط به صورت افقی و محور حشو، عمودی ترسیم شده است. نمایش حشو به صورت خطوط موازی نقطه‌چین، بیان‌گر نسبی بودن معیار حشو است. به طوری که طول محور عمودی حشو می‌تواند میان نقاط فرضی صفر تا ۱ متغیر باشد. هرچه این محور، از ارتفاع بیشتری برخوردار شود، حشو پیام ارسالی بارزتر بوده، قابلیت پیش‌بینی بیشتری می‌پذیرد. نقطه فرضی ۱ بر روی این محور، حشو مطلق را نشان می‌دهد. در حالی که هر چه ارتفاع این محور به نقطه صفر نزدیک شود، حشو بودن بخشی از پیام، کم‌رنگ‌تر می‌شود. در این وضعیت، میزان حشو در پیام، به حجم اطلاعات ارسالی توسط فرستنده بستگی ندارد بلکه به بدیهی بودن بخش حشو و یا میزان پیش‌بینی‌پذیر بودن آن مربوط است.

از سوی دیگر، این محور فرضی می‌تواند هم‌زمان با شرایط تغییر طولی، در فضای محور افقی نیز حرکت کند. به این معنی که محور حشو می‌تواند بر روی محور ارتباط، به سمت گیرنده یا فرستنده، تمایل یابد. این امر، با هم‌نشین شدن واحدهایی صورت می‌گیرد که پیام ارسالی را شکل می‌دهند. بنابراین، هر چه میزان پیش‌بینی پذیری بخشی از پیام، بر حسب هم‌نشینی واحدهای حشو در زنجیره گفتار بیشتر شود،

محور حشو گرایش بیشتری به سمت گیرنده می‌یابد و از فرستنده فاصله می‌گیرد. دور شدن محور عمودی حشو از فرستنده، نشان‌دهنده افزایش حشو تولیدی در پیام است. در این حالت، از آنجا که اصل کم‌کوشی و شرط کمیت، از شرایط چهارگانه گرایش در اصل همکاری، دو جانبه تلقی شده است، فرستنده می‌کوشد فرایندهای درک در ذهن مخاطب را تسهیل کند. در این حالت، هر چند ارسال پیام با وقوع «حشو در سطح تولید» همراه است اما وقوع «حشو در سطح درک» مخاطب را کاهش می‌دهد.

این در حالی است که اگر محور عمودی به سمت فرستنده گرایش یابد و از گیرنده دور شود، میزان حشو در ارسال پیام کاهش می‌یابد و گیرنده باید برای درک آن تلاش بیشتری کند. از این رو، «حشو در سطح درک» شکل می‌گیرد و مخاطب را وادار می‌سازد تا با اعمال فرایندهای اضافی ادراکی، به منظور فرستنده پیام دست یابد.

به این ترتیب، می‌توان گفت، آن دسته از حشوهایی که در نوشته حاضر با عنوان «حشوهایی نوع اول» معرفی شده‌اند، گونه‌هایی از حشو تولیدی هستند که می‌توانند هرچه بیشتر به سمت راست پیوستار گرایش یابند و به گیرنده نزدیک شوند. از سوی دیگر، همین حشوهایی تولیدی می‌توانند برحسب مطلق بودن یا در برداشتن اطلاع، بر روی محور عمودی، از ارتفاع متغیری برخوردار باشند.

این در حالی است که «حشوهایی نوع دوم»، «حشو ادراکی» را به وجود می‌آورند. نمایش تصویری این گونه از حشوها، گرایش محور عمودی را به سمت چپ پیوستار نشان می‌دهد. زیرا فرستنده از میزان تلاش خود در تولید می‌کاهد و فرایند حشو در سطح ادراک گیرنده عمل می‌کند.

این امر می‌تواند تا به آنجا پیش رود که به تلاش صفر فرستنده در ارسال پیام منجر شود و فرستنده، تنها با سکوت کردن القای مفهوم نماید. در این حالت محور عمودی حشو بر روی نقطه صفر فرستنده قرار می‌گیرد و گیرنده باید با بیشترین تلاش ذهنی، ضمن در نظر گرفتن بافت موقعیتی، پیش‌زمینه‌ها، گفتمان جاری و پیش‌انگاری‌هایش، به درک پیام بپردازد.

در نهایت، آن دسته از حشوهایی که بیان‌گر احساس درونی گوینده، القای حس همدلی، پرکردن فضاهای خالی در جریان گفتگو و پیراستن زبان به کلیشه‌ها هستند، در مرکز پیوستار واقع می‌شوند و بر روی محور عمودی حشو، در ارتفاع متغیری قرار می‌گیرند.

وقوع این دسته از حشوها در مرکز پیوستار فرضی، به این دلیل است که نقشی در تسهیل فرایند درک مخاطب ایفا نمی‌کنند و شکل‌گیری آن‌ها به منظور رعایت ادب اجتماعی، تجلی حالات عاطفی و بهره‌گیری ناخودآگاه از عادات زبانی جامعه است.

محور عمودی این گونه از حشوها، هرچند در حد میانی پیوستار قرار می‌گیرد، اما ارتفاع آن برحسب میزان بار اطلاعاتی که در بر دارد متغیر است. به بیانی دیگر، حتی در این دسته از حشوها نیز، طول محور فرضی عمودی، بیان‌گر نسبی بودن میزان حشو در پیام است.

۱۰. نتیجه

در این مختصر، سعی بر آن بود تا ضمن معرفی انواع حشو معنایی در زبان، توجیهی علمی از وقوع این پدیده ارائه گردد. چنین می‌نماید که حشو معنایی در زبان، ابزاری را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد تا

تلاش در جهت درک پیام را کاهش دهد. هر چند فراوانی وقوع پدیده حشو در زبان، مغایر با اصل کم‌کوشی و شرط کمیت از شرایط چهارگانه گرایس به نظر می‌رسد، اما بر پایه استدلالی که در این مقاله ارائه شده، شاهدی است در جهت تأیید اصل همکاری میان فرستنده و گیرنده. از سوی دیگر، قایل شدن به وجود «حشو ادراکی» در تقابل با «حشو تولیدی»، این امکان را فراهم می‌آورد تا حشو معنایی در ارتباط با اصل کم‌کوشی و شرط کمیت نیز قابل توجیه باشد.

منابع

- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۴). *مسائل زبان‌شناسی نوین (ده مقاله)*. تهران: آگاه.
- پالمر، فرانک (۱۹۷۶). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*. ترجمه کورش صفوی. تهران: نشر مرکز.
- پژمان، عباس (۱۳۸۴). «زیبایی‌شناسی حشوها». سازمان میراث خبری: مشهد.
- ثمره، یدالله (۱۳۷۴). *آواشناسی زبان فارسی، آواهاوساخت آوایی هجا*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- خرمایی، علیرضا (۱۳۸۰). *رویکردی نحوی-کلامی به مبتداسازی گروه‌های اسمی در زبان فارسی*. پایان‌نامه برای دریافت درجه دکتري در رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۲). *معنی‌شناسی کاربردی*. تهران: همشهری.
- Chomsky, N. & Halle, M. (1968). *The sound pattern of English*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Finnin, W., Joshi, A. & Webber, B. (1986). "Natural Language interactions with artificial experts". *Proceedings of the IEEE*, 74(7): 921-938.
- Grice, H.P. (1975). "Logic and Conversation". In P.Cole and J.L.Morgan (eds.), *Syntax and Semantics, Vol 3, Speech Acts*. New York: Academic Press.
- Halle, M. (1959). *The sound Pattern of Russian*. The Hague: Mouton.
- Jakobson, R. (1960). "Linguistics and Poetics". In T. Sebeok, (ed.), *Style in Language*, Cambridge, MA: M.I.T. Press, 350-377.
- Lambrecht, K. (1996). *Information Structure and Sentence Form: Topic, Focus and the Mental Representations of Discourse Referents*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Leech, G. (1983). *Principles of Pragmatics*. London: Longman.
- Levinson, S.C (1979). "Activity types and Language", *Linguistics*, 17: 365-399.
- Ringen, C. (1988). "Underspecification theory and binary features". In: *Phonologica 1988: Proceedings of the 6th International Phonology Meeting*. Cambridge: Cambridge University Press (1992). Part II, 145-160.
- Schegloff, A. (1982). "Discourse as an interactional achievement: Some uses of 'uhhuh' and other things that come between sentences" in D. Tannen (ed.) *Analyzing Discourse: Text and Talk*, Georgetown: University Press, 71-93.
- Searle, J.R. (1979). *Expression and Meaning*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Shannon, C.E & Weaver, W. (1949). *the Mathematical Theory of Communication*. Urbana, Ill.: University of Illinois press.
- Shibatani, M. (1973). "Lexical versus periphrastic causatives in Korean". *Journal of Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press. 9:281-297.
- Sperber, D. & Wilson, D. (1981). "Irony and the use-mention distinction". In Peter Cole (ed.): *Radical Pragmatics*. New York: Academic Press. 295-318.

- Walker, M. (1993). *Informational Redundancy and Resource Bounds in Dialogue*. University of Pennsylvania, Philadelphia, PA.
- Ward, G.L. (1990) "The discourse functions of VP Proposing". *Language*. 66(4): 742-763.
- Ward, G.L. & Hirschberg, J. (1991). "A Pragmatic analysis of tautological utterances". *Journal of Pragmatics*. 338-351.
- Whittaker, S. & Stenton, P. (1988). "Cues and control in expert client dialogues". In *Proceeding of 26th Annual Meeting of the ACL, Association of Computational Linguistics*, 123-130.

